

هو العليم

استناد جميع افعال به فاعل واحد

سلسله دروس خارج اصول فقه - فى البداء و الجبر و الاختيار و القضاء و القدر - جلسه
يكصدونوزدهم

استاد

آيت الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهرانى
قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

منظور از بیان روایات در کیفیت خلق ارواح و خلق نفوس، صرفاً تأیید بر مدعا بود و الاً از نقطه نظر بحث عقلی ما بی نیاز از این روایات بودیم و به طور کلی در مباحث عقلی، روایات و ادله نقلیه نمی توانند وارد شوند. بله؛ به عنوان تأیید حجج عقلیه روایات هم می توانند مؤید باشند، همان طور که در این مواردی که عرض شد مسئله از این قرار است.

عرض شد از نقطه نظر تجربه و از نقطه نظر بدیهی عقلی افراد با یکدیگر اختلاف ذاتی و اختلاف شاکله دارند و به طور کلی انسان این اختلاف را در ابتدای امر وقتی هنوز در سنین طفولیت است مشاهده می کند. بناءً علی هذا نکته ای که در اینجا به نظر می رسد این است که منشأ اعمال و کرداری که از انسان در طول حیات او صادر می شود عبارت از شاکله و صفات نفسانی است که اینها با همدیگر اختلاف دارند و اما اینکه آیا این شاکله و صفات نفسانی در اختیار انسان تأثیر می گذارد این یک مسئله ای است که مربوط به بحث آتی می شود.

اتفاقات عالم خلق، در اراده و مشیت پروردگار

در وضعیت فعلی باید راجع به ارتباط عالم امر با عالم خلق بر مشیت الهی صحبت بشود. اگر بخواهیم از نقطه نظر فلسفی به ادله متفاوت و متکثره مختلفه از باب علیت وارد بشویم، از باب توحید افعالی، از باب مسئله اصالت وجود و صرافت و بساطت وجود، از باب علم عنایی حق و از هر نقطه نظر که جا برای این بحث دارد، اگر بخواهیم وارد تک تک این مسائل بشویم دیگر از مسائل اصولی به کنار می افیم.

اگر بخواهیم از هر کدام از اینها در قضیه نگاه کنیم می بینیم:

أَرْمَهُ الْأُمُورَ طَرّاً بِيَدِهِ *** وَالْكُلُّ مُسْتَمَدَّةٌ مِنْ مَدَدِهِ^۱

همه جریانات امور و آنچه که در عالم خلق اتفاق می افتد در اراده و مشیت پروردگار هست. هر چه که برای انسان معلول است که عبارت از افعال است، آن معلول نفس و معلول اختیار او است و اختیار او هم معلول ذاتیات او است و ذاتیات او هم معلول عوالم علی است تا به اراده و مشیت او برسد. بناءً علی هذا از نقطه نظر تأثیر علیت تامه بر معلول مستعد، دیگر تخطی علیت و ربط بین علت و معلول، مستحیل و ممتنع است و تمام افعال به **علة العلل** از نقطه نظر قاعده علیت مرتبط می شوند.

^۱ منظومه، ج ۲، ص ۳۵.

اثبات استناد جمیع افعال به خداوند متعال

و اما از نقطه نظر توحید صفاتی، در برهان عقلی بر توحید صفاتی و افعالی به این مطلب اشاره شده است و این مطلب مورد دقت قرار گرفته است که جمیع افعال، فعل های مختلف فاعل واحد است؛ یعنی فاعل واحد با توجه به اختلاف افعالی که دارد، یک فعل و یک اراده از او سر می زند. الآن فاعل ها در این اتاق متفاوت هستند و به تعداد افرادی که در این اتاق هستند، فاعل های متفاوتی وجود دارند و به تعداد فاعل، فعل های متفاوتی وجود دارند.

توحید افعالی

اما در بحث توحید افعالی ثابت می شود که فاعل واحد است، گرچه افعال متفاوتی داشته باشد و چون استناد فعل به فاعل است، پس تکثری در فعل با توجه به اتحاد فاعل دیگر وجود ندارد. وقتی که فاعل دست را حرکت می دهد، در عین حال که این دست را حرکت می دهد، دو حرکت است؛ ولی این دو حرکت به اراده واحد و فاعل واحد مستند می باشند. همین طور جمیع موجودات در عالم وجود از نقطه نظر اتحاد ذاتی با ذات حق، از جهت فاعلی فاعل واحد هستند؛ گرچه ذوات مختلف هستند؛ ولی این ذوات مختلف مرئی و مظاهر ذات واحد هستند. وقتی که شما چند کار را در لحظه واحد انجام می دهید؛ از یک طرف صحبت می کنید، زبانتان می گردد، از یک طرف با چشمتان مخاطبین را می بینید، از این طرف با گوشتان حرفی را که دارید می زنید می شنوید و سخنی را که دیگران می گویند می شنوید، لذا می گویند: «آقا ساکت باش، دارم حرف می زنم» پس معلوم است گوش شما دارد می شنود و از یک طرف دستتان را حرکت می دهید، پایتان را حرکت می دهید، این حرکات مختلف که منشأهای مختلفی دارد، تمام این حرکات و افعال مستند به فاعل واحد به حساب می آیند و یک حساب روی همه این افعال بار می کنند و اختلاف در افعال را موجب اختلاف در فاعل نمی بینند. در عین اینکه افعال مختلف است، فاعل هم فاعل واحد است. همین طور جمیع موجودات عالم وجود با توجه به اختلاف مراتبی که دارند و با توجه به ذاتیات مختلفی که دارند، ذات شان، مظهریت ذات واحد است؛ یعنی تعدد استقلالی به معنای قیومیت بنفسه ندارند. وجود آنها وجود بغیره است و هر وجودی که وجودش بغیره است، ذات آن بالغیر است. به عبارت دیگر **كُلُّ مَا بِالْعَرَضِ يَنْتَهِي إِلَى مَا بِالذَّاتِ** در اینجا پیش می آید. بناءً علی هذا تمام ذوات همه مظهریت ذات واحد را دارند. بنابراین تمام صفات منشأ برای ذوات هستند و افعال، معلول برای صفات هستند و منشأیت از صفات را دارند. اینجا است که مبحث توحید افعالی و صفاتی و اسمائی و ذاتی پیش می آید.

در بحث توحید افعالی صحبت در استناد افعال متفاوت به فاعل واحد است، نه فاعل های متعدد. پس تمام آنچه که در عالم وجود اتفاق می افتد مستند به فاعل واحد است. فعلاً صحبت از بدی و خوبی کار نمی کنیم

که کار بدی هم که انجام می‌شود آیا آن کار بد هم مستند به فاعل واحد است یا فقط خوبی‌ها مستند به او است؟! بحث امروز فقط به این مسئله مرتبط است که توحید افعالی با توجه به فاعل واحد در عالم وجود و ذات واحد در عالم وجود و صفات معلول ذات و افعال معلول صفات در عالم وجود، ثابت می‌شود و مفصل این بحث در فلسفه هست، به این مقدار در اینجا کفایت می‌شود.

صرافت و بساطت وجود

یکی از مباحث دیگری از حجج عقلیه که برای استناد جمیع افعال به خداوند متعال وجود دارد مسئله صرافت وجود و بساطت وجود است. در بحث قضیه **بسیط الحقیقه کل الأشياء** این مسئله عرشی مطرح است که تمام اشیاء بذواتها و صفاتها و افعالها در قضیه **بسیط الحقیقه** داخل هستند، یعنی مسئله وجود با صرافتی که دارد و مقام لاحدی و اطلاقی که دارد، جمیع مراتب وجود را با جمیع آثار و خصوصیاتش مستوعب است. فلذا ما نمی‌توانیم فعلی را از افعال در این قضیه **بسیط الحقیقه** داخل ندانیم، اختیار عبد در مقام اتیان فعل یکی از افعال است، اراده عبد در مقام اجرای آن نیت و مشیت، یکی از افعال است. آیا این افعال موجود هستند یا معدوم‌اند؟ اگر موجود هستند قاعده **بسیط الحقیقه** مانحن فیه را شامل می‌شود و چون **بسیط الحقیقه** اثبات ذات واحد را می‌کند؛ پس تمام این افراد و این قوا و تمام این فعلی را که انجام می‌دهند و تمام این اراده‌ها و اختیارها مستند به اراده و اختیار ذات واحد هستند. چون صحبت در این است که اختیار واحد در اینجا یکی از افعال وجودی است که مستند به آن قاعده **بسیط الحقیقه** است و چون اراده مترتب بر اختیار است او هم یکی از افعال نفسانی است که داخل در این قاعده صرافت وجود است. و چون در قضیه صرافت وجود، وجود، وجود واحد است، این وجود واحد ذات واحدی را تقاضا و طلب می‌کند و آن ذات واحد است که مؤثر در خود است و مؤثر است به واسطه تأثیر در خود و نزول خود از مرتبه وجود بحث و بسیط و مظاهر مختلفی را به وجود می‌آورد. آن وقت احمقانه نیست که ما بگوییم: تا وقتی که در مقام ذات هست، این وجود واحد، جنبه علیت به ذات را در اینجا واجد است و وقتی که به مقام مشیت و اراده متنازله از ذوات مختلف می‌آید، در آنجا دیگر اراده و مشیتی ندارد و هیچ کاری از او بر نمی‌آید؟! اراده و مشیت حق منبعث از ذات او است همان‌طوری که اراده می‌کند ذات را خلق کند، ذات را با خصوصیات متفاوت خلق می‌کند، این طور نیست؟! یعنی ذات را خلق می‌کند با این خصوصیت، ذات را خلق می‌کند با آن خصوصیت. آیا ممکن است خداوند متعال را مورد اعتراض قرار بدهیم از نقطه نظر اینکه چرا آب را خلق کرده است و میعان را در آب به وجود آورده است؟! میعان لازمه ذاتی آب است، لازمه طبیعت آب است. چرا حجر را خلق کرده است و صلابت را در او به وجود آورده است؟! چون لازمه طبیعت او است.

پس خلق ذات، خلق لوازم ذات است، آن وقت آیا می‌توان ذات را مستند به فاعل واحد دانست؛ اما آثار

و لوازم ذات را منحاز و جدای از این دانست؟! اینکه عین دوئیت است، اینکه عین خلاف است. وقتی که ذات مستند به فاعل واحد است، لوازم آن ذات که آثار و شاکله و خصوصیات آن ذات است، هم طبعاً مستند به آن ذات واحده است. افعالی که از آن ذات سر می‌زند هم مستند به آن ذات واحد است.

اینجا است که حجج عقلیه و ادله عقلیه ما را به این نکته می‌رساند که آنچه در عالم کون و در عالم امکان تحقق پیدا می‌کند، همان‌طوری که از نقطه نظر ذوات متدلی به او است، از نقطه نظر صفات هم متدلی به او است و از نقطه نظر افعال هم متدلی به او است. این ما را به این نکته متوجه می‌کند و می‌رساند و توجه به این قضیه این مسئله را برای ما روشن می‌کند که اختیاری که علت برای فعل است و اراده‌ای که علت برای فعل است، خود آن اختیار و اراده دو فعل نفسانی و وجودی هستند و موجود به وجود محمولی هستند، گرچه آنها متدلی به نفس هستند، ولی خود آنها وجود محمولی و وجود فی نفسه دارند و هر چیزی که جنبه وجود به خود گرفت لاجرم مستند به فاعل واحد خواهد بود. این در مقام اختیار و مقام مشیت است.

رابطه اختیار، مشیت و اراده

حالا صحبت در این مسئله این است که ما فعل را به فاعل مستند می‌کنیم، فاعل هم در اختیار دارد، آیا این فاعل که اختیار دارد، آیا در اختیار خود هم اختیار دارد یا ندارد؟! یعنی اینکه یکی از این دو طرف را انتخاب می‌کند، ما به انتخاب این، اختیار می‌گوییم؟ یا به آن حالتی که دارد آن حالت و رانداز می‌کند، اختیار می‌گوییم؟! وقتی که یکی از دو طرف را اختیار کرد، دیگر از مقام اختیار بیرون آمد و در مقام مشیت رفت و بعد از مشیت، اراده. مثلاً شما مردد هستید این کتاب را بردارید یا آن کتاب را بردارید؟ تا وقتی که یکی از دو کتاب را برنداشتید، در مقام اختیار هستید اما وقتی یکی از این دو تا را برداشتید دیگر از اختیار بیرون می‌آید و در مشیت می‌روید یعنی مشیت شما به یکی از این دو کتاب تعلق گرفته است، بعد از تعلق مشیت، اراده می‌آید؛ اراده برای برداشتن می‌آید که شما آن را در دستتان می‌گیرید.

پس اراده، آن فعل اجرایی مشیت است که در تحقق کون مؤثر است. مشیت علت برای اراده است - حالا یا هر دو تا را یکی بدانیم یا تفاوت در مقام علیت و... فرق نمی‌کند - و اختیار علت برای مشیت می‌شود. تا وقتی که شما دارید این طرف و آن طرف را بررسی می‌کنید مختار هستید، یعنی این حالت را اختیار می‌گویند؛ اما وقتی نظرتان روی کتاب رفت از اختیار بیرون آمدید و سراغ مقام مشیت رفتید؛ یعنی مشیت شما، خواست شما در اینجا منجز شد، خواست شما در اینجا پیدا شد، این مقام مشیت می‌شود.

معنای دقیق اختیار و غیراختیاری بودن آن

حالا آن حالتی که بین این است و شما در وجود خود دارید این بین این را احساس می‌کنید، تابه حال به آن

توجه کردید؟! آیا این حالت به دست شما است یا به دست شما نیست؟! این دیگر در دست شما نیست. ببینید، افرادی که در بحث اختیار صحبت می کنند می گویند که انتخاب طرفین آیا اختیاری است و یا اختیاری نیست؟ یعنی وقتی که شما دارید یکی از دو طرف را اختیار می کنید، حالا که آمدید اختیار کردید، آیا خود این، اختیاری است یا اختیاری نیست؟ بعد می گویند اگر اختیاری باشد؛ ما دیگر نمی خواهیم این مقدمات را طی کنیم، بلکه می خواهیم يك دفعه میان بر بزنیم و به مقصد برسیم؛ اگر انتخاب یکی از این دو تا اختیاری باشد ما نقل کلام در آن اختیار می کنیم، آیا خود آن اختیار هم به اختیار است یا نیست و **هَلُمَّ جَرًّا** که تسلسل لازم می آید. اما ما می گوئیم که اصلاً نیاز به تسلسل نداریم، ما اصلاً به ترجیح یکی از دو طرف، اختیار نمی گوئیم؛ بلکه آن حالتی که دارد مقدمات را برانداز می کند و دارد این را یا آن را در نظر می آورد، آیا آن حالت در اختیار شما است یا در اختیار نیست؟! یعنی آیا می توانید خودتان را از آن حالت بیرون بیاورید؟! می توانید بیرون بیاورید؟! نمی توانیم خودمان را از آن حالت بیرون بیاوریم. ممکن است شما بگویید که از هر دو صرف نظر می کنیم که این در اینجا سراغ مشیت رفت، مشیت در اینجا آمده است. می گوئید: از هر دو صرف نظر می کنیم و از حالت تردید، خودمان را بیرون می آوریم، این مشیت می شود و به اختیار کاری ندارد. می گوئید: این طرف را انتخاب می کنیم این مشیت می شود، آن طرف را انتخاب می کنیم مشیت می شود، اصلاً رهايش می کنیم باز مشیت می شود، چون رها کردن هم یکی از طرفین است، يك طرف این است که این را اختیار کنید يك طرف این است که آن را اختیار کنید، یکی اینکه اصلاً قضیه را رها کنید و پی کارتان بروید، باز هم مشیت شد. پس شما در هر صورت یکی از طرفین را انتخاب کردید، درست شد؟! نمی توانید بگویید که من هیچ کدام را انتخاب نکردم و خودبه خود رها کردم، نه، یکی از طرفین قضیه برای شما محرز شد. وقتی که این طور است پس آن حالی که آن حال علت برای مشیت است در اختیار شما نیست، آن مستند به فاعل است.

قضیه روشن شد یا نه؟! ببینید، من الآن مردد بین انجام و عدم انجام هستم این تردید من بین انجام این و انجام آن آیا این تردید يك عمل نفسانی است یا نه؟! عمل نفسانی است، حالا یا تردید يك ساعت طول می کشد و همین طور می نشینید فکر می کنید یا تردید در عرض دو ثانیه است مثلاً من مردد هستم آب بخورم یا نخورم، آب را برمی دارم يك جرعه می خورم، درست شد؟! این حال تردید من دو ثانیه کشید، ممکن است يك حال تردید نیم ساعت بکشد، درست شد؟! ما اسم این حال تردید را حال اختیار می گذاریم، حالی است که می خواهد انتخاب کند. آیا این حال در اختیار ما است یا نیست؟! این دیگر در اختیار ما نیست. مثلاً يك دفعه يك صدایی

به گوش می‌رسد که می‌گوید: حسن آقا! صدایی که به گوش رسید در اختیار ما بود؟! نبود دیگری صدا کرد اما تا گفت: حسن آقا! ما خود را مختار می‌بینیم که سر را برگردانیم یا برنگردانیم، هست یا نیست؟! آن حالی که خود را مختار می‌بینیم آیا در اختیار ما است یا نه؟ آن دیگر در اختیار ما نیست. آن حال چیست؟ در اختیار فاعل است؛ یعنی فاعل این حال را در اختیار ما قرار داد. طبعاً یکی از دو طرف انتخاب می‌شود؛ یا این طرف انتخاب می‌شود و سر را برمی‌گردانی یا آن طرف انتخاب می‌شود که اصلاً توجه نمی‌کنی. وقتی اختیار از دیگری بود، آیا می‌شود انتخاب از خودش باشد؟! این دیگر نمی‌شود از خود ما باشد. اینجا است که بحث فلسفی قطع می‌شود! یعنی وقتی که صحبت به اینجا برسد -دیگر ما نیاز به تسلسل و اینها نداریم- یعنی همین که به این مسئله رسیدیم که اختیار که عبارت از يك عمل نفسانی است معنا ندارد که خودش اختیاری باشد، وقتی به این رسیدیم پس معلول او هم اختیاری نخواهد بود. پس از این صحبت‌ها به این نتیجه رسیدیم که تمام افعال و تمام آنچه را که در عالم وجود اتفاق می‌افتد **مِن الدَّارَةِ إِلَى الدَّارَةِ**، از زمین تا آسمان و از سرا تا ثریا، تمام آنچه را که در این مراحل هست همه مستند به فاعل واحد خواهد بود.

این بحث در مقام ارتباط این مسئله با جنبه امری بود، صحبت ما در جلسه بعد راجع به جنبه خلقی است که ارتباط فعل با ذات انسان به چه نحو است؟

تلمیذ: تشریع در آن مقام مشیت می‌آید و در اختیار ما نیست آیا در آن انتخاب کردن قضیه تشریع و امر و نهی در آنجا می‌آید که این کار انجام بشود یا نشود؟!

استاد: بله، مربوط به مشیت است؛ بالآخره چون اختیار به دست انسان نیست آن مقام، مقام مشیت است. تشریع در انتخاب بین این دو قضیه می‌آید مثلاً خمری در مقابل شما است، آب هم در مقابل شما است، در اینجا انتخاب این است که شما خمر را انتخاب می‌کنید یا ماء را انتخاب می‌کنید؟ این بسته به حال هر کسی است. در اینجا تشریع می‌آید، اینجا جای تشریع است **لا تشرب الخمر** می‌آید و می‌گوید: مشیت خودت را در این سمت قرار بده، به این کیفیت قرار بده.

تلمیذ: اگر نفسی باشد که بدون تشریع کار صحیح را انجام بدهد و بتواند خودش طرفین را لحاظ کند و مراد مولا را به دست بیاورد دیگر نیاز به تشریع ندارد؟!

استاد: نه دیگر، خود او مشرّع است

تلمیذ: ... در واقع مشرّع هم می‌تواند؟

استاد: شریعت خودش را دارد، شریعت اختصاصی به خودش.

تلمیذ: باطنی است؟

استاد: بله مأمور به باطن است.

تلمیذ: فرمودید که معلول هم دائم در اختیار ما نیست علتش که آن اختیار باشد، مردد بودن بین هر دو طرف باشد طبعاً در اختیار ما نیست ...
استاد: بله ...

... آن فعل هم مستند به فاعل است. مطلبی که در اینجا هست و ناتمام ماند را باید بعداً بحث کنیم و آن این است که ما ذات را ببینیم در اینجا چیست؟ یعنی موقعیت ذات را ما باید پیدا کنیم. باید مظهریت آن را پیدا کنیم یعنی اختیار در مقام ربوبی بود مشیت در مقام خلقی بود، ما باید راجع به مسئله مشیت صحبت کنیم که چگونه می شود یکی از دو طرفین انتخاب شود؟ این صحبت است این را ما باید بیاییم بحث کنیم وقتی که این چگونه می شود را صحبت کردیم، مسئله شما هم جواب داده می شود.

تلمیذ: مراد از ذات که فرمودید، اسم احد می شود؟ چون در بعضی از کتب مرحوم آقا فرمودند: نهایت سیر سالک به اسم احد است و در عین حال فنای در ذات هم مطرح می شود، این ذات که می فرمایید، اسم احد است یا هوهویت؟!

استاد: هوهویت است، بالاتر از اسم احد است. احد به معنای بشرط لا است. هوهویت بالاتر است لابلشروط است. لابلشروط بالاتر از بشرط لا است.

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ